

شما در تدریس اخلاق به چه کتابی مراجعه می‌کنید، فرمود: به روایات ائمه اهل بیت بالأخص وسائل الشیعه.

در اخلاق، علاوه بر مطالعه، استاد راهنما لازم است، اما استادان مورد اعتماد، زیرا در غیر این صورت، افراد تهذیب‌جو در دامن افرادی قرار می‌گیرند که نه تنها به سر منزل مقصود نمی‌رسند، بلکه آلودگی‌های فکری پیدا می‌کنند. دانشجویان جوان و

علاقه‌مندان تهذیب و تزکیه مراقب باشند که گاهی دام‌هایی در کنار زندگی آنان گسترده شده و به عنوان تهذیب یا تشریف به مقام ولایت، گروه‌بندی‌هایی پدید می‌آورند که در آن، نسه اخلاق هست و نه تهذیب.

مسألة تزکیه، تهذیب نفس، یکی از اهداف سماوی است که انبیا برای نشر آن ارسال شده‌اند، و آیات قرآن غالباً تزکیه را پیش از تعلیم مطرح می‌کنند، مثلاً می‌فرماید:

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» . جم، ۲.

و احیاناً تعلیم را بر تزکیه مقدم داشته، ابراهیم علیه السلام در دعای خود چنین می‌گوید:

«رَبَّنَا ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»

۳. حفظ نظام سنتی در تعلیم و تربیت

در نظام حوزوی باید نظام سنتی خود را حفظ کنیم و هرگز از نظام‌های خارج از حوزه، الگو نپذیریم. البته نظام‌های خارج از حوزه مانند دانشگاه برای خود محترم و اصولش بسیار ارزشمند

است، اما هر مرکزی برای خود، اصول و روش و الگویی دارد، تجربه چهارده قرن ما به خوبی اثبات کرده است که روش‌های سنتی، عالم‌پرور و دقیق و عمیق و پویا و بالنده است، و الگوهای پیشین را که از بستر تجربه گذشته است، حفظ کنیم. البته اگر نارسایی در روش و اداره حوزه هست، با تدبیر جمعی برطرف کنیم.

۴. نوآوری در قلمرو علوم

ما در علوم و دانش خود مرهون فعالیت‌های علمی بزرگان گذشته هستیم زیرا از نردبان علوم آنان بالا رفته‌ایم ولی در عین حال باید حالت ایستایی به خود نگیریم و دانش‌های حوزوی را پویاتر و کامل‌تر سازیم. و از این طریق برافت تحصیلی که احیاناً بر سر زبان‌ها افتاده است، غالب شویم. اصولاً از قدیم الأيام گفته‌اند: طلبه نباید فقط ناقل و سامع باشد و به اصطلاح فقط گیرنده و شنونده باشد، باید سازنده هم باشد و به نهضت علمی کمک کند، و این در صورتی انجام می‌گیرد که تحقیق در حوزه جایگاه خود را پیدا کند.

۵. حفظ عزت نفس

شکی نیست که امروز درآمد یک طلبه وافی و کافی به نیازهای او نیست، امید است ان شاء الله این مشکل به تدریج برطرف شود، ولی نباید برای رفع نیاز به کارهایی تن داده شود که ما را از تحصیل باز می‌دارد، و احیاناً کارهایی که با شوؤن و شخصیت یک دانشجوی

دینی سازگار نیست. مقداری باید عزت نفس را محترم بشماریم، و بدانیم «ان مع العسر یسراً» * ثم ان مع العسر یسراً».

۶. تقدم اهمّ بر مهم

در علم اصول قاعده‌ای است به نام تقدیم اهمّ بر مهمّ، و از این طریق مشکل تزاحم را در واجبات برطرف می‌کنند. اگر برای اقامه نماز، وارد مسجدی شدیم که آلوده شده است، وقت نماز وسیع است، اول بر دومی مقدم است. چه بسا در جامعه ما کارهای مهمی به یک فرد طلبه پیشنهاد شود، ولی باید بداند که اهمّ امور، تحصیل و حفظ سنگر علمی است و چه بسا آن کارهای مهم را دیگران نیز انجام دهند.

۷. اخلاص در عمل

در پایان، دوستان عزیز را به اخلاص در عمل توصیه می‌کنم، قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاجِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيْنِ وَفَرَادِي﴾.

در حقیقت اخلاص در درس و تدریس، روح عمل و مایه پرواز دل و جان است.

شخصیت ممتاز مالک‌اشتر

شأن صدور

نامه ۱۱ را که امام علی علیه السلام برای دو سردار جنگی خود - یعنی زیاد بن نضر و شریح بن هانی - فرستاده و آنها را به همدلی و ترک اختلاف و رعایت و درایت و تدبیر فراخوانده بود، مطالعه کردیم.

اینان که سپاهی دوازده هزار نفری را فرماندهی می‌کردند، با همه اختلاف سلیقه‌ای که باهم داشتند، مردانه به پیش می‌تاختند و سر در اطاعت مولای متقیان داشتند.

سرانجام با سپاه سرکش معاویه - به فرماندهی ابوالأعور سلمی - روبه‌رو شدند و بنا بر راه و رسم علوی و شیوه خداپسندانة اسلامی با آنها به مذاکره نشستند؛ تا اگر زمینه‌ای برای صلح و صفا و آشتی و تسلیم در برابر امامت و زعامت و ولایت عدل علوی در نهاد آنها فراهم باشد، از افروخته شدن آتش جنگ و ریخته شدن خون مسلمانان، جلوگیری کنند.

قرآن کریم به پیامبر خدا توصیه کرده است که:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۱.

«اگر دشمنان برای صلح و آشتی اعلام آمادگی کنند، تو هم آمادگی داشته باش و

بر خداوند تکیه و توکل کن».

سخنان خیرخواهانه فرماندهان منصوب مقام والای امامت در دل تاریک و سیاه دشمن تأثیر نکرد. دلیل آن روشن است. ابوالاعور سلمی - که نامش عمرو و پدرش سفیان بود - در عداوت امیرالمؤمنین علیه السلام از معاویه سرسخت تر بود و آتش افروزی جنگ صفین را در حقیقت، او رهبری می کرد. او از کسانی بود که امام علی علیه السلام در قنوت نماز زیان به نفرینش می گشود و درباره اش می فرمود:

«لَا تَصِحُّ لَهُ صُحْبَةٌ وَلَا رِوَايَةٌ شَهِدَ حَنِينًا كَافِرًا ثُمَّ أَسْلَمَ».

«او را صحابی بودن و روایت کردن راست و درست نیاید. در جنگ حنین کافر

بود سپس مسلمان شد».

دو سردار علوی که زمینه ای برای صلح و آشتی فراهم نمی دیدند و وقوع جنگی خانمان سوز را حتمی و قطعی پیش بینی می کردند، نامه ای به محضر امام علی علیه السلام ارسال داشتند و ماجرا را در آن نامه به عرض رسانیدند.

به همین جهت بود که حضرت، برای حفظ وحدت و انسجام نیروها و به خاطر برخورداری آنها از فرماندهی واحد و متمرکز - که در عین حال از شجاعت و درایت و قاطعیت بیشتری برخوردار باشد - مالک اشتر را به فرماندهی برگزید و او را با نامه ای به سوی زیاد و شریح گسیل داشت و به آنها دستور داد که تحت فرماندهی مخلصانه و قاطعانه و شجاعانه وی به انجام وظیفه پردازند.^۲

۱. انفال، ۶۱.

۲. نگ: مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۳۰، ص ۲۲۷. در کتاب صفین و تاریخ طبری ماجرای برخورد دو فرمانده با ابوالاعور آمده است.